

منابع به سمت توانمندسازی خانواده‌ها هدایت شود



رضا جعفری

مدیرکل دفتر آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی

سازمان بهزیستی از اساس به رویکرد ابزار قهری و سلبی در اجرای طرح ساماندهی کودکان کار و خیابان اعتقاد ندارد. موضوع دیگری که باید بر آن تاکید کرد، این است که تاکنون در فرایند اجرای طرح، هیچ کودکی از طریق وزارت کشور به اداره اتباع خارجی تحویل داده نشده است. به عبارت دیگر، اکثر کودکانی که در مراکز نگهداری «بعثت»، «یاسر» و «شهدای افسریه» ساماندهی شده‌اند، کودکان افغانستانی هستند که امکان بازگشت آن‌ها به کشورشان وجود ندارد و همان طور که کنوانسیون‌های بین‌المللی عودت کودکان زیر ۱۸ سال به سرزمین مادری‌شان را ممنوع کرده، اداره اتباع خارجی نیز زیر بار درمزر کودکان افغانستانی نرفته است. در حال حاضر با وجود تنگناهای اعتباری، حدود ۱۵ هزار کودک از حمایت‌های سازمان بهزیستی بهره‌مند شده‌اند. نکته این است که از سال ۷۸، سازمان بهزیستی یکی از مهم‌ترین نهادهای حامی کودکان در کشور بوده است. تا این سال، طبق مصوبه شورای عالی اداری کشور در بحث ساماندهی متکدیان، کودکان کار و خیابان با متکدیان در یک محل مشترک نگهداری می‌شدند و بر همین اساس هم سازمان بهزیستی

طرح سازمان بهزیستی و راه‌اندازی مراکز نگهداری کودکان خیابانی را مطرح کرد. هدف این بود که کودکان کار و خیابان به تفکیک سن و جنس آن‌ها با تولی گری سازمان بهزیستی ساماندهی شوند و این رویکرد تا به امروز که ۳۱ مرکز نگهداری کودکان کار و خیابان در کشور فعال‌اند، همچنان دنبال می‌شود. این طرح در شهر تهران، انتقادات بسیاری را در پی داشته است که باید در جای خود آسیب‌شناسی شود. بررسی‌های سازمان بهزیستی نشان می‌دهد، حدود ۴ هزار کودک در سطح خیابان‌های تهران به کار مشغول‌اند که حدود ۸۵ درصد آن‌ها غیرایرانی‌اند. لازم به یادآوری است، سازمان بهزیستی به هیچ‌وجه میان کودکان ایرانی و غیرایرانی و بهره‌مند ساختن آن‌ها از حمایت‌های اجتماعی تفاوتی قائل نیست و همان طور که در پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک و منشور حقوق بین‌الملل آمده، کودکان، فارغ از جنس و نژاد و ملیت، انسان هستند و نگاه یکسان به همه کودکان را سرلوحه کار خود قرار داده است. بررسی‌ها حاکی از آن است که حدود ۵۳ درصد کودکان کار در کشور غیرایرانی‌اند که برآورد می‌شود تنها در شهر تهران بین ۴۲ تا ۴۵ درصد این افراد فاقد اسناد هویتی‌اند که اکثر آن‌ها از مبادی غیررسمی وارد کشور شده‌اند. از سوی دیگر، سازمان‌های حمایتی مانند بهزیستی و کمیته امداد با محدودیت‌هایی روبرو هستند و امکان ثبت اطلاعات آن‌ها را ندارند. چالش سازمان بهزیستی، فقدان آمار و اطلاعات

ثبتي و هویتی کودکان است و به‌ناچار خدمات خود را به‌صورت مستقیم به آن‌ها عرضه می‌کند که متأسفانه چرخه‌ای باطل را شکل داده‌اند. برای نمونه، تنها ۱۵ تا ۲۰ درصد از خانواده‌های کودکان کار و خیابان، زیرپوشش سازمان‌های حمایتی (سازمان بهزیستی و کمیته امداد) هستند و الباقی کسانی‌اند که طبق دستورالعمل‌های این دو سازمان، امکان بهره‌مندی از حمایت‌ها را ندارند. با اینکه سازمان بهزیستی با طرح «مراکز آموزشی و حمایتی کودک و خانواده»، این هدف را دنبال می‌کرد که با رویکرد نگاه کاهش آسیب‌ها، از ساعات حضور کودکان در خیابان به‌تدریج بکاهد و خانواده‌های آن‌ها توانمند شوند، باید قبول کرد توفیقی در این زمینه به‌دست نیاورده است. در طرح کنونی نیز زمانی که با کودکان صحبت کردیم متوجه شدیم تقریباً هیچ کدام از آن‌ها به میل و رضایت خود به کار در خیابان تن نداده‌اند، بلکه ناچار به این کار شده‌اند. مشخص است که منافع عظیمی پشت جریان کار کودک در خیابان پنهان است و باند‌های قدرتمند در موضوع کودکان کار فعال‌اند. در عین حال در پدیده کودکان کار، شاهد شکل‌گیری باند‌های اجاره کودک هم هستیم. یعنی کودکان از استان‌های محروم اجاره و در سطح شهر تهران به کار گرفته می‌شوند که عمده هدف آن هم تأمین منافع برای افراد و گروه‌های خاص است. با این اوصاف راه‌هایی نیز پیش روی ما قرار دارد که یکی از آن‌ها پیشگیری از حضور کودکان در خیابان

است که می‌توان با سیاست‌هایی نظیر شناسایی خانوارهای فقیر و در معرض آسیب و مخاطره، به اهدافمان دست یابیم. طبق برآوردها حدود ۷۰ درصد کودکان کار و خیابان در سکونتگاه‌های غیررسمی و حاشیه‌شهرها زندگی می‌کنند که اگر نحوه ورود و سیاست‌گذاری‌ها نظام‌مند و حمایتی باشد، می‌توان از گسترش این پدیده پیشگیری کرد. یعنی اگر منابع و اعتبارات به سمت توانمندسازی خانوارها هدایت شود، بهترین اتفاق ممکن رخ خواهد داد. از سوی دیگر، کاملاً مشخص است که کودکان کار و خیابان و خانواده‌های آن‌ها گرفتار فقرهای مضاعف و چندگانه آموزشی، درآمدی، مسکن و... هستند. همه ما می‌دانیم که آسیب‌های اجتماعی ناشی از کج‌کارکردی و کارکردهای نظام‌های اجتماعی مختلف نظیر اقتصاد، فرهنگ، خانواده و... است. برای مثال، اگر نظام اقتصادی و سیاست نامطلوب منجر به تولید و بازتولید آسیب اجتماعی می‌شود، امروز در مقام پاسخ باید نقشی در مناسبات و رسیدگی‌ها ایفا کنند و این در آیین‌نامه ساماندهی به‌خوبی تشریح شده است. برای انواع نهادهای دیگر نظیر شهرداری، وزارت بهداشت، تأمین اجتماعی و... نیز نقش‌های مختلفی در نظر گرفته شده، اما متأسفانه بعد از نزدیک به ۱۴ سال، هنوز بسیاری از نهادهای این حوزه ورود عملی نکرده‌اند و پسای کار نیاورده‌اند. با اینکه امروز صحبت از بگیروبند کودکان کار می‌شود، واقعیت این است که برای آموزش کودک و خانواده هم اکثر

نهادهای در شهرهای مختلف کشور تنها شاهد ناظر موضوع هستند و نه مشارکت و یاری‌رسان. تاسف‌بارتر آنکه برخی حتی ژست‌های روشنفکری هم می‌گیرند، اما دریغ از یک نظر و سیاست آترناتیو. می‌دانیم که حضور کودک در خیابان، مصداق بارز و عینی کودک‌آزاری است و نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم که کودکان بیشتری وارد خیابان‌ها شوند، بنابراین طرح ساماندهی کودکان کار و خیابان نه تنها مقطعی نخواهد بود بلکه استمرار خواهد یافت. به‌طور طبیعی طرح کنونی اشکالاتی داشته که سعی در رفع آن‌ها داریم و معتقدم موفقیت طرح در استمرار آن است. واقعیت این است که بسیاری از ادعاهایی که درباره طرح ساماندهی کودکان کار مطرح می‌شود، نادرست‌اند. ما به این نکته اذعان داریم که کودکی دوران در خور اهمیت و نوعی برساخته اجتماعی است و در سازمان بهزیستی هم بسیاری از طرح‌ها و برنامه‌ها با رویکرد حمایت اجتماعی اجرایی می‌شود. ما ادعا نداریم طرح کنونی ساماندهی کودکان کار بی‌عیب و نقص است، بلکه معتقدیم باید نگاه واقع‌بینانه داشت. سازمان بهزیستی به‌طور رسمی آمادگی دارد مدیریت سه مرکز نگهداری از کودکان کار و خیابان را به نهادهای غیردولتی فعال در حوزه کودکان واگذار کند و از آن‌سو هم اگر فعالان حوزه کودک، مدل و الگوی حمایتی بهتری برای ساماندهی این اقشار دارند، به‌طور قطع سازمان بهزیستی استقبال خواهد کرد.

نیازمند گفت‌وگوی اجتماعی درباره کودکان کار و خیابان هستیم



فرشید یزدانی

مدیرانجمن دفاع از حقوق کودکان

در طرح ساماندهی کودکان کار و خیابان، اتفاق‌های زیادی افتاده و بسیاری از کودکانی که به مراکز نگهداری منتقل شده‌اند نه تنها رضایت ندارند، بلکه حس زندان و زندانی شدن دارند. باید بر این نکته تاکید شود که موضع همه فعالان و نهادهای مدنی مردمی، موضعی اجتماعی است و اگر نقدی مطرح می‌شود، ناظر بر تقویت حوزه اجتماعی است. در بسیاری از مواقع، گفته می‌شود اگر کسی طرح و برنامه جایگزین دارد ارائه کند و نهادهای مدنی نیز وارد میدان شوند. مسئله این است که ابزارها و امکانات و منابع در اختیار دولت و دستگاه‌های نظیر بهزیستی است، بنابراین نمی‌توان انتظار داشت نهادهای مدنی کاری از پیش ببرند. دولت ابتدا باید از موضع خود عقب بنشیند و امکان گفت‌وگوی اجتماعی را فراهم کند تا بعد به راه‌حل‌ها رسید. بنابراین سازمان‌های مردم‌نهاد باید به حوزه سیاست‌گذاری و یافتن راه‌حل برای کاهش

کار کودک با رویکرد پژوهشی و مشارکت‌طلبانه ورود پیدا کنند. کما اینکه در موضوع زباله‌گردی کودکان در شهر تهران، انجمن حمایت از حقوق کودکان، پژوهشی طراحی و اجرا کرد و برای یافتن راهکار مقابله با این پدیده نیز زباله‌گردها دور یک میز نشست. به نظر می‌رسد حرکت در مسیر کاهش کار کودک در خیابان‌ها نیز مسیر سراسر است و نزدیک‌تر به مقصد، تمرکز بر برنامه‌های جمعی و مشخص با حضور و مشارکت فعالان نهادهای مدنی است. توجه داشته باشیم که با تمام هزینه‌ها و سروصداهایی که به پا شده، تاکنون تنها ۳۰۰ کودک کار و خیابان در مراکز نگهداری، اسکان داده شده‌اند که اتفاق چندان عجیبی در عرصه حذف کار کودکان نیست. طرح ساماندهی کودکان کار و خیابان جز اینکه چند روز عرصه عمومی را از حضور این اقشار کم می‌کند، کارایی دیگری ندارد. برخی از کودکان نیز از ترس دستگیری پنهان یا در عرصه‌های دیگر به‌طور موقت مشغول به کار شده‌اند تا فروکش کردن بگیروبندها، دوباره به خیابان بازگردند. به نظر می‌رسد، دلیل اصلی نتیجه‌بخش نبودن سیاست‌های کاهش کار کودکان در خیابان به پارادایم حاکم بر موضوع برمی‌گردد. مادر

حوزه کودکان کار مثل بسیاری از عرصه‌های دیگر بر پذیرش واقعیت‌ها تاکید داریم. در حوزه کار کودکان، واقعیت عبارت است از: پذیرش فقر و نابرابری. سوال این است که چرا باید فقر و نابرابری را بپذیریم که این گونه به خانواده‌ها فشار وارد کند که مجبور شوند کودکان خود را روانه خیابان کنند؟ کودکانی که در اغلب اوقات نگاه به آن‌ها مگرمانه است، در حالی که آن‌ها حاصل فقر و نابرابری‌اند. این نوع نگاه نیازمند اصلاح است. به عبارت دیگر، بهتر است در ابتدا کمک کنیم فقر و نابرابری را تعدیل و کاهش دهیم. چنین امکانی وجود دارد. از نظر منابع در مضیق نیستیم، بلکه چالش اصلی در تخصیص و توزیع اعتبارات است. در پدیده کودکان زباله‌گرد نیز راهکارهایی که ارائه شده، ناظر بر تخصیص منابع است. براساس برآوردها زباله‌های خشک در شهر تهران سالانه حدود ۲۵۰۰ میلیارد تومان ارزش افزوده ایجاد می‌کند که تنها ۵/۵ درصد آن به کودکان می‌رسد. بحث ما این است که اگر نگاهی اجتماعی به مسئله زباله خشک ایجاد شود، می‌توان درصدی از درآمدهای این حوزه را برای حذف پدیده زباله‌گردی کودکان تخصیص داد. ما اگر پیمانکاران را مجازات کنیم که کودکان

را به کار نگیرند، کودکان کجا بروند؟ حتی اگر زباله‌ها در مبدأ آوری شوند، برای کودکان چه اتفاقی می‌افتد؟ در واقع نگرانی اصلی، کودکان هستند و بر همین اساس لازم است از خانواده‌های آن‌ها حمایت‌های اجتماعی لازم صورت گیرد. اگر رویکرد و پارادایم ذهنی‌مان را به این سمت ببریم که فضا را تغییر دهیم، مقابله با پدیده کودکان کار هم راحت‌تر می‌شود. این نقد به نهادهای مدنی نیز وارد است که به راهکارهای عملی کار ساز چندان اهمیتی نداده‌اند که البته ریشه آن در محدودیت‌هایی است که برای آن‌ها ایجاد می‌شود. سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در زمینه کار کودکان آن قدر توان محدودی دارند و آنچنان درگیر کار روزانه شده‌اند که عملانی‌توانند بر راهکارهای عملیاتی و اساسی تمرکز نکنند. بنابراین با تن دادن به گفت‌وگوهای اجتماعی میان دولت و نهادهای مدنی می‌توان به سیاست‌گذاری صحیح‌تر و راه‌حل‌های درست‌تر دست یافت. ما باید این فرض را بپذیریم که حوزه کودکان کار، اجتماعی است و در مقابل آن، حوزه‌های اقتصادی و امنیتی قرار دارند. براساس بندهای آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار مصوب سال ۸۴، یکی از وظایف سازمان

بهزیستی این بوده که علاوه بر حمایت اجتماعی از خانواده‌های دارای کودک کار، وضع کودکان بعد از ساماندهی پایش شود. سوال این است که آیا سازمان بهزیستی اطلاعاتی از وضع معیشتی، اسکان و اشتغال ۱۷۰۰ کودکی که سال گذشته ساماندهی کرد، دارد؟ اگر برنامه مشخص و رویکردی جامع نسبت به آسیب‌های اجتماعی نداشته باشیم چه‌بسا مکانیزم‌های تولیدکننده فقر و نابرابری، چندین برابر میزان کنونی کودک کار تولید می‌کنند، بنابراین باید سطح چانه‌زنی‌ها را بالا برد، به‌ویژه وزارت رفاه با ابزارهایی که در اختیار دارد، رویکرد اجتماعی و رفاهی فعال‌تر و مشارکت‌جویانه‌تری در برابر تحولات و دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی داشته باشد و کارکردهای خود را نشان دهد و به اثبات برساند. فراموش نکنیم که نظام بیمه‌ای نیز یکی از ابزارهای مهم و اثرگذار در تعدیل آسیب‌های اجتماعی مرتبط با کودکان کار است. منتها این نقش‌آفرینی شرط و شروطی دارد. از جمله اینکه چون بیمه‌ها مبتنی بر اشتغال هستند، اگر دولت از خانواده‌های کودکان حمایت‌های لازم به‌عمل آورد، به‌طریق اولی کودکان وارد چرخه بیمه‌های اجتماعی می‌شوند.

نظام بیمه‌ای یکی از ابزارهای مهم تعدیل آسیب‌های اجتماعی مرتبط با کودکان کار است. منتها این نقش‌آفرینی شرایطی دارد. چون بیمه‌ها مبتنی بر اشتغال هستند، اگر دولت حمایت کند، به‌طریق اولی کودکان وارد چرخه بیمه‌های اجتماعی می‌شوند.

